

Exploring the Foundations of Human Rights in Iran's Policies with a Focus on the Holy Quran and its Comparison with the Western World Centered on the United Nations Charter

Mohammad Amin Mahdavi¹
Davood Dadashnejad^{2*}
Ahmadreza Behniafar²

1. Ph.D. student in Jurisprudence and Principles of Law, Islamic Azad University, Damghan Branch, Damghan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Damghan Branch, Damghan, Iran

Email: dadashnejaddavood@yahoo.com Received: 16.01.2023 Acceptance: 22.05.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<https://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 306-325
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Mahdavi, M. A., Dadashnejad, D., & Behniafar, A. (2023). Exploring the Foundations of Human Rights in Iran's Policies with a Focus on the Holy Quran and its Comparison with the Western World Centered on the United Nations Charter, *spsich*, 2(2): 306-325.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

With the globalization of the concept and subject of human rights and its impact on international relations, as well as the projection of states' foreign policies, the study and examination of human rights in international relations theories have become important and necessary. Unlike today, bilateral and multilateral interactions between countries have never been as prominent in foreign policy, without affecting national security. However, the criteria for determining rights concerning individuals, societies, and sometimes the living environment and even human thought differ and occasionally conflict in this regard. In this research, considering the Islamic world, especially Iran, and the Western world, the foundations of each of these schools are examined to identify the principles and roots of these two schools, as well as their similarities and differences. In examining Iran, after conducting research in this area, five fundamental rights are mentioned: the right to life, the right to human dignity, the right to freedom, the right to equality, and the right to education and upbringing. In the second part of the study, after examining Western human rights focusing on the Charter and reviewing the Universal Declaration and its two covenants along with a detailed study of human rights conventions and treaties internationally led by Europe and America, the opinions of Western thinkers are also reviewed, confronted with five fundamental rights, such as the right to peace and security in the UN Charter, which is a fundamental and prominent right.

Keywords: *Foundations of Human Rights, United Nations Charter, Similarities and Differences, Right to Life*

واکاوی مبانی حقوق بشر در بستر سیاست‌های ایران با محوریت قرآن کریم و مقایسه آن با جهان غرب متمرکز بر منشور سازمان ملل

محمد امین مهدوی^۱

داود داداش نژاد^{۲*}

احمد رضا بهینافر^۲

۱. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دامغان، دامغان، ایران

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دامغان، دامغان، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱ | ایمیل نویسنده مسئول: dadashnejaddavood@yahoo.com

چکیده

با جهانی شدن مفهوم و موضوع حقوق بشر و تاثیر آن بر روابط بین کشورها و همچنین تحت الشعاع قرار گرفتن سیاست خارجی دولت‌ها، مطالعه و بررسی حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین الملل مهم و ضروری گردیده است و هیچ‌گاه همانند امروز در سیاست خارجی، تعاملات دوجانبه و چندجانبه کشورها مطرح نبوده و امنیت ملی کشورها را متأثر نساخته است. اما ملاک تشخیص حق به نسبت فرد و جامعه و بعضاً محیط زندگی و حتی طرز تفکر انسان دارای تفاوت و بعضاً اختلاف در این زمینه می‌باشد. در این پژوهش، با در نظر گرفتن جهان اسلام و به ویژه ایران و جهان غرب به اثبات مبانی هر یک از این مکاتب پرداخته تا ضمن شناسایی اصول و ریشه‌های این دو مکتب، اشتراکات و افتراقات آن نیز مشخص گردد. در بررسی ایران پس از بررسی‌های بعمل آمده در این حوزه به پنج حق مبنایی با عنوان: حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق مساوات و برابری و حق تعلیم و تربیت اشاره شد و در بخش دوم تحقیق ضمن بررسی بعمل آمده در حوزه حقوق بشر غربی با محوریت منشور و بررسی اعلامیه جهانی و دو میثاق آن به همراه تدقق در کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوق بشری بین المللی با سرکردگی اروپا و آمریکا همچنین بررسی نظرات اندیشمندان غربی با پنج حق مبنایی مواجه شده که حقی مثل حق صلح و امنیت در منشور سازمان ملل حقی مبنایی و بارزتر بود.

کلیدواژه‌ها: مبانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل، اشتراکات و افتراقات، حق

حیات.

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۱۲۹۴-۲۸۲۱

<https://journalspsich.com>

دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۳۰۶-۳۲۵

تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(مهدوی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

مهدوی، محمد امین، داداش نژاد، داود، و بهینافر، احمد رضا. (۱۴۰۲). واکاوی مبانی حقوق بشر در بستر سیاست‌های ایران با محوریت قرآن کریم و مقایسه آن با جهان غرب متمرکز بر منشور سازمان ملل. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۳۰۶-۳۲۵.

مقدمه و بیان مسئله

از جمله اشتراکاتی که در دو دیدگاه ایرانی-اسلامی و غربی می‌توان به عنوان اولین اشتراک ذکر کرد، اشتراک در اصول و مبانی اصلی حقوق بشر است. قاطبه آیات حقوق بشری در قرآن کریم و روایات با رویکر حقوق بشری در تفسیر آیات و روایاتی مستقل در این زمینه در مجموع زیر مجموعه یکی از ۵ اصل مهم در حقوق بشر است و عبارتند از: حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق مساوات و برابری و حق تعلیم و تربیت. از جمله اشتراکاتی که در میان قرآن کریم و منشور سازمان ملل می‌باشد صرف نظر از اعتقاد بر حق مسلمانان در مورد معجزه دین اسلام که کتابی فرا زمینی و کلام وحیانی است؛ در زمینه جهانی بودن این کتاب آسمانی می‌توان نقطه اشتراکی با سند منشور سازمان ملل پیدا کرد. چرا که منشور با امضاء قریب به اتفاق اعضاء سازمان ملل که تقریباً اکثریت کشورهای جهان را شامل می‌شود یک سند و معاهده و میثاق فرا کشوری و مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان است که از این جنبه نیز این دو منبع مهم این تحقیق دارای اشتراک می‌باشند

پیشنهاد اسلام جهت رسیدن به نقطه اشتراک برای وحدت رویه

این دیدگاه، نظریه وحدت دو حقوق است که بیشتر حقوقدانان کنونی بدان معتقدند. بر اساس این دیدگاه، تمام اختلافات بین حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل صوری است و این اختلافات به معنای دوگانگی این دو حقوق و عدم ارتباط این دو با یکدیگر نیست. بنابراین نظر، در مواردی که کشوری موجبات ضرر و زیان کشور دیگر یا اتباع آن را از طریق وضع مقررات داخلی متضاد با حقوق بین‌الملل یا هر عامل دیگری فراهم کرده باشد، عذر او در برابر سازمانهای بین‌الملل به استناد قانون اساسی یا دیگر مقررات داخلی، پذیرفته نیست. البته این موضوع بدین خاطر در بخش اشتراکان مبانی حقوق غرب و اسلام بیان شد که همانطور که در نظریه دین مبین اسلام بدان پرداخته شده باید به دنبال آنچه در میان ما مورد قبول طرفین می‌باشد، باشیم و مبانی فکری و اعتقادی را که از آن موضوعات مختلفی نشأت می‌گیرد را از مشترکاتمان انتخاب کنیم که طبق آیه ۶۴ سوره مبارکه آل عمران،

این اشتراکات تمسک به خدای واحد به عنوان کلمه حق و پرهیز از داشتن چند ارباب به عنوان خدا و ارباب که این اقدام در تمامی تصمیمات و استراتژیهای کلان موثر و حائز اهمیت خواهد بود. طبق نظریه وحدت دو حقوق، کشورها برای هماهنگی با مقررات بین الملل از همه ارزشهای مکتبی خویش باید چشم‌پوشند و در داخل کشورشان نیز در صدد اجرای کامل این ارزشها نباشند و این چیزی است که لااقل از دیدگاه اسلام نادرستی آن آشکار است. دولت اسلامی در چارچوب معیارهای اسلامی می‌تواند مقرراتی وضع کند یا به پیشنهادهایی پاسخ مثبت دهد، در طرف مقابل حقوق بین‌الملل موظف است که روشی را برگزیند که در عین هماهنگی با ارزشها و ایدئولوژیهای متفاوت ملت‌ها، مشکلات جهانی را حل کند. اسلام پا را از این فراتر گذاشته و دیگران را موظف میکند که از دیدگاههای متعارض با توحید و خداپرستی دست بردارند و به سوی حقوق بین‌الملل الهی گام بردارند. خداوند به مؤمنان اجازه نمیدهد که به بهانه همسویی با حقوق بین‌الملل از اصول اسلامی خود دست بردارند. بر این اساس، در تعارض حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی کشورها، در صورتی که حقوق داخلی بر اساس معیارهای صحیح و خصوصیات مکتبی یک ملت به وجود آمده باشد، بر حقوق بین‌الملل مقدم است. اشتراکاتی در ظاهر این عنوانها بعضاً دیده می‌شود اما در اجرا و فراگیری و مفاد و جزئیات، تفاوت‌ها و گاهاً تبایناتی دیده می‌شود که یکی از دلایل عمده آن در طرز تفکر و جهان بینی بنیانگذاران این دو مکتب می‌باشد. به نظر سنت‌گرایان انسان به لحاظ جهان‌شناختی، والاترین مقام را در میان سایر موجودات داراست؛ اما به لحاظ هستی‌شناختی، موجودی است که در بخشهای پایینی جدول هستی‌شناسانه سنت‌گرایان قرار می‌گیرد. جدولی که در آن خداوند رأس همه موجودات است و حد فاصل او تا رسیدن به انسانها و موجودات صرفاً مادی را انبوهی از موجودات روحانی متعالی پر می‌کند. اما در عالم مدرن دقیقاً همین نسبت است که کاملاً دگرگون می‌شود و موقعیت جهان‌شناختی انسان از او ستانده می‌شود و در عوض، بالاترین موقعیت هستی‌شناختی به او عطا می‌شود و اومانیسیم دقیقاً یعنی همین. اصالت هستی‌شناختی انسان در برابر تمامی موجودات دیگری که وجود دارند یا

گمان میرفته که وجود دارند. در تفکر اومانیستی، تمدن جدید راه را برای وجود موجودات متافیزیک، معنوی و روحانی سد کرده و در بهترین شرایط سخن لادری (نمی دانم) سر می‌دهد. که خود این موضعگیری فاصله زیادی با اعتقادات دینی و خاصه باورهای مکتب اسلام و قرآن را دارد جایی که خدای متعال به صراحت از وجود ملائکه با داشتن دو یا سه یا چهار بال در قرآن کریم صحبت به میان می‌آورد (سوره مبارکه فاطر آیه ۱).

تفاوت در جهان بینی میان اسلام در ایران و جهان غرب

استاد مطهری فرمودند: «از دیدگاه اسلام، حتی برای بدترین مجرمین نیز حقوقی در نظر گرفته شده است که کسی نمی‌تواند آن حقوق را نادیده بگیرد. در منطق اسلام، اگر کسی هزاران نفر را کشته باشد و مجازات صدبار اعدام هم برای او کم باشد، باز هم حقوقی دارد که باید رعایت شود». اما سخن در کلیت این حقوق است. به همین دلیل، حتی پیشنهادهای بسیاری از دولت‌های شرکت کننده در کنفرانس سانفرانسیسکو (برای تدوین منشور ملل متحد)، که برای روشن شدن ماهیت حقوق بشر و نحوه آن صورت گرفت، هیچ یک به تصویب نرسید. در نتیجه، همان گونه که «هنری استینر» و «فیلیپ آلستون» می‌گویند: به‌رغم پذیرش گسترده اصول حقوق بشر در تدابیر و طرح‌های ملی و بین‌المللی، توافق کاملی درباره ماهیت چنین حقوقی و گستره اساسی (یعنی تعریف حقوق بشر و دامنه اعتبار آن) و مبنای اعتبار آن وجود ندارد». حاصل آن که همان گونه که علامه محمدتقی جعفری می‌فرماید: «نظام حقوق اسلام و غرب در کلیت اصول اساسی حقوق بشر (یعنی حق حیات شایسته، حق آزادی، حق امنیت، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت مجازات و هرگونه رفتار ظالمانه و ممنوعیت رفتار بر خلاف شئون انسانیت) مشترک هستند». اما به دلایلی که برشمرده شد، در مبانی و برخی از مصادیق و بیش از آن، در گستره و دامنه این حقوق، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. اختلاف در مبانی حقوق بشر و ریشه‌های آن در شکل‌گیری رهیافت‌های گوناگون بسیار تأثیرگذار بود. هرگونه نگرش در زمینه بررسی نظرات فلسفی حقوق بشر، بدون پرداختن به مبانی و افکاری که ساختار حقوق بشر را شکل داده‌اند، مبهم خواهد بود. این حقوق از چه منبعی

سرچشمه گرفته‌اند و منشأ اعتبار آن‌ها چیست؟ هرگونه رویکرد به این مساله بر کل رویکرد ما به حقوق بشر تأثیر خواهد داشت. این که آیا این واژه مبنای مذهبی دارد یا ناشی از مکتب حقوق طبیعی یا پوزیتیویسم و مانند آن است، با این عنوان در مذاهب سنتی یافت نمی‌شود. با وجود این، الاهیات، بیانگر مبانی نظری آن بوده و بررسی اصول کلی و آموزه‌های حقوق بشر در منابع دینی موجود است و منابع آن حقوق، عالی‌ترین موجود (خداوند) است. پس تعیین مبنای اعتبار این حقوق، حایز اهمیت بسیار است. در اسلام، مسئولیت مقابله با تهدید، ارباب و ستمگری، وظیفه‌ای همگانی است؛ از این رو همه افراد باید در برابر عوامل تهدید، ارباب و ستم بایستند و از مظلوم دفاع کنند و دشمن ظالم باشند؛ همان‌گونه که دستور نورانی امام علی(ع) به فرزندان مبنی بر این که «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید»، بر تارک عالم می‌درخشد. نه تنها شریعت اسلامی، بلکه همه ادیان بر حقوق بشر تأکید می‌کنند و بنابر تحقیقات علامه طباطبائی، کوروش یکی از مردان الاهی (ذوالقرنین) بود که در سال ۵۶۰ قبل از میلاد، منشوری را اعلام کرد که دربردارنده حقوق و آزادی‌هایی برای بشر بود. اما چیزی که باید بدان توجه داشت، این است که در اندیشه اسلامی، حقوق بشر موهبتی الاهی و مقتضای حکمت الاهی و هدف آفرینش است. پس باید در جهت خواست خداوند بلندمرتبه و متناسب با هدف خلقت باشد؛ یعنی اولاً، منطبق با اراده تشریحی خداوند باشد؛ ثانیاً، با حقوق بنیادی‌تر مانند «حق الله» یا حقوق جمعی و عمومی، که مهم‌تر از حقوق فردی باشد مانند حق جامعه، تعارض نداشته باشد. از این رو براساس اندیشه اسلامی، حقوق بشر نمی‌تواند مغایر شریعت اسلامی باشد و بر اساس نظام احسن و تقدم مصلحت‌های عموم مردم بر منافع افراد، حقوق فردی نمی‌تواند در تعارض با حق جامعه، مانند تربیت دینی و حاکمیت خداپرستی باشد؛ به همین دلیل دایره محدودیت‌های آزادی در نگرش اسلامی بیشتر است. آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید: انسان خلیفه الله است و خداوند این کرامت را به وی بخشید؛ (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ). (اسراء: ۷۰) حقوقی که خدا به وی ارزانی داشت، در راستای فعلیت بخشیدن به این کرامت است؛ از این رو حقوق بشر هرگز نمی‌تواند به گونه‌ای

باشد که با کرامت انسانی مخالف باشد. فلسفه بسیاری از محدودیت‌ها در حقوق انسان نیز همین امر است.

ویژگی‌های ساختاری حقوق بشر در دو مکتب اسلام و غرب

حقوق بشر غربی گرچه در سند واحدی مندرج نیست و در اسناد متعددی بازتاب یافته است، ولی ساختار کلی تمام آن تقریباً همان است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ آن را نمایندگی می‌کند. حقوق بشر، آن چنان که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتاب یافته، از لحاظ ساختاری دارای ویژگی‌هایی است که توجه به آن‌ها، ناسازگاری آن را با مبانی اندیشه دینی روشن می‌کند؛ همچنین غیرجهان شمول بودن آن از لحاظ ساختاری نسبت به همه فرهنگ‌ها و مرام‌های فکری آشکار می‌گردد:

«حقوق بشر» موردنظر اعلامیه جهانی گرچه به لحاظ نظری به عنوان «مجموعه حقوق متعلق به افراد بشر» تعریف می‌شود و از این رو باید جهان شمول و از ارزش‌های جهانی برخوردار باشد، ولی در واقع، جهان‌بینی خاصی را ترسیم می‌کند و آن عبارت است از: فرهنگ مدرن لیبرال - دموکراسی و سکولار غرب و تلاش برای فهم این حقوق بر اساس فرهنگی متمایز از فرهنگ غربی که در اصل، «تحریف» مفهوم مناسب آن است؛ همان‌گونه که «جک‌دانلی» با صراحت می‌گوید:

«برداشت‌های - به اصطلاح - غیرغربی از حقوق بشر، در واقع، اصلاً برداشت از حقوق بشر نیست.»

برخلاف برخی نویسندگان کم‌تعمق، منظور این نیست که چون اندیشه حقوق بشر غربی است، پس تنها در خاستگاه خود مشروعیت دارد، بلکه اولاً، اندیشه حقوق بشر اصالتاً ریشه در تعالیم پیامبران الهی و ادیان توحیدی دارد. ثانیاً، حقوق بشر موردنظر در این اعلامیه، مبتنی بر جهان‌بینی غربی است و به اعتراف خود دانشمندان غربی، از جمله «آر. جی. وینسنت» «آن‌چه قوانین بین‌المللی حقوق بشر نامیده می‌شود، که ظاهراً عنوانی خنثی است، در واقع وسیله‌ای برای گسترش و تعمیق مشروعیت برداشت‌های غربی از جامعه خوب است.» اکنون در ذیل به سه واژه محوری این عبارت دقت کنید:

یک. «گسترش»، نه صرفاً ارائه؛ زیرا ایده‌های مربوط به ارزش‌های غربی، اکنون بیشتر از سوی نخبگان و روشنفکران تحصیلکرده در غرب و پیشتر به وسیله عواملی مانند مدیران و حاکمان دوره استعمار و نظام‌های آموزشی آن‌ها در سراسر جهان ارائه شده است.

دو. «تعمیق»؛ یعنی برداشت موجود از ارزش‌های غرب در اسلام، مانند نقاط دیگر به قدر کافی عمیق و ریشه‌دار نیست که بتوان فرهنگ‌های موجود را در آنجا کاشت.

سه. «مشروعیت»؛ یعنی سلطه غرب را باید به گونه‌ای پذیرفت که در حد امکان، با نوعی نگرش منطبق باشد و مانند سابق نباید تحمیل یا تهاجم فرهنگی محسوب شود؛ به گونه‌ای که به عنوان ظهور مجدد امپریالیسم فرهنگی با خطر مواجه گردد. براساس همین رویکرد است که بسیاری از دگراندیشان به ظاهر مسلمان، همصدا با نویسندگان و گویندگان و صاحب‌نظران غربی اعلام می‌کنند که حقوق بشر مجموعه‌ای از ارزش‌های صرفاً سکولار است و خداوند این حقوق را به مردم ارزانی نکرده است و در هیچ‌یک از نهادهای دینی ریشه ندارد؛ بلکه از ارزش‌های اسلامی برتر است و هر جا که ارزش‌های اسلامی با حقوق بشر تعارض یابد، حقوق بشر باید مقدم شود و مهم‌تر این‌که می‌گویند: لازم است آموزه‌های اسلامی را از راه سکولار ماندن آن‌ها یا با ارائه تفسیری هرمنوتیک از قرآن، طوری تغییر دهیم که با ارزش‌های بین‌المللی حقوق بشر منطبق شود؛ زیرا آنان شریعت را کهنه و اهتمام به آن را ارتجاع و برخاسته از سنت‌گرایی می‌دانند.

نظریه حقوق بشر غربی هرگز با مبانی اندیشه اسلامی سازگاری ندارد. حقوق بشر غربی با اتکا به «راسیونالیسم»، بر این باور است که هیچ مرجعی جز عقل بشر برای داوری درباره ادعاهای اخلاقی وجود ندارد. با اتکا به «اومانیزم» هم تأکید می‌کند که این حقوق با شخص انسان آغاز می‌شود و با او به پایان می‌رسد. از این‌رو منشأ اعتبار و مفهوم این حقوق، صرفاً انسانی است و نمی‌توان آن را به فراتر از شخص انسان گسترش داد. اصطلاح «حقوق بشر»، هم ماهیت و هم منبع این حقوق را نشان می‌دهد؛ یعنی حقوق بشر، حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان بودن از

آن‌ها برخوردار است، نه آن‌که از جانب خداوند به وی عطا شده باشد. اصلاً این حقوق با خدا یا وحی یا دین ارتباط ندارد. پس در اندیشه و مفهوم غربی هرگونه تلاش برای ارتباط حقوق بشر با ارزش‌های مبتنی بر وحی الاهی، مانند ارزش‌های اسلامی، بیهوده است؛ زیرا ارزش‌های دینی هرچند برای انسان حقوقی در نظر گرفته است، اما بدان جهت که با دید متعالی به انسان می‌نگرد و در رعایت حقوق او به حیات طیبه و شایسته انسانی و فرانباتی و فراحیوانی بشر نظر دارد، عالی‌ترین حقوق را منظور داشته است که باور و نقطه آغاز و پایان آن خدا است، نه انسان. نتیجه این اختلاف در جهان بینی، به مرحله نظریه‌پردازی محدود نمی‌ماند؛ بلکه بیشترین تأثیر را در حوزه عمل و رفتار اجتماعی برجای می‌گذارد.

بررسی آزادی در مکتب اسلام و غرب

در اسلام، «آزادی» ریشه الهی دارد. این یک تفاوت اساسی است و منشأ بسیاری از تفاوت‌های دیگر می‌شود. بنابر منطق اسلام حرکت علیه آزادی، حرکت علیه یک پدیده الهی است؛ یعنی در طرف مقابل، یک تکلیف دینی به وجود می‌آورد، اما در غرب چنین چیزی نیست؛ یعنی مبارزات اجتماعی که در دنیا برای آزادی انجام می‌گیرد، بنابر تفکر لیبرالیسم غربی، هیچ منطقی ندارد؛ مثلاً حرفه‌هایی مثل «خیر همگانی»، یا «خیر اکثریت» به عنوان ریشه آزادی اجتماعی زده می‌شود. اما مبارزاتی که زیر لوای چنین تفکراتی انجام گیرد، به مجرد این که از هیجان میدان مبارزه خارج شوند، شک خواهند کرد که چرا من بروم و کشته شوم؟ در تفکر اسلامی، این‌طور نیست. مبارزه برای آزادی یک تکلیف است، چون مبارزه برای یک امر الهی است. همچنان که اگر می‌بینید کسی را می‌کشند، موظفید بروید به او کمک کنید، وگرنه گناه کرده‌اید، زیرا یک وظیفه دینی است، در زمینه آزادی نیز همین‌طور است، باید بروید، تکلیف است. بر این تفاوت اساسی، تفاوت‌های دیگری مترتب می‌شود؛ از جمله این که در لیبرالیسم غربی چون حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است، «آزادی» نامحدود است. شما که به یک سلسله ارزش‌های اخلاقی معتقدید، حق ندارید کسی را که به این ارزشها تعرض می‌کند، ملامت کنید، زیرا

ممکن است او به این ارزشها معتقد نباشد. بنابراین، هیچ حدی برای آزادی وجود ندارد.

«آزادی» در اسلام این‌گونه نیست. در اسلام ارزشهای مسلم و ثابتی وجود دارد، که حرکت به سوی آن‌ها ارزش آفرین و کمال است. بنابراین، آزادی با این ارزشها محدود می‌شود، اما این که این ارزشها را چگونه باید فهمید، مقوله دیگری است. همین «آزادی اجتماعی» که این قدر در اسلام ارزش دارد، اگر در خدمت ضایع کردن فرآورده‌های ارزشمند معنوی یا مادی یک ملت به کار گرفته شود، مضر است، درست مثل زندگی یک انسان: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» در منطق قرآن، کشتن یک انسان، مثل کشتن همه انسانیت است. این خیلی عجیب است، چون تعرض به حریم انسانیت است، لیکن استثناهای آن این است: «بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ». مگر این که آن کسی که مورد تعرض قرار می‌گیرد، خود او به جان کسی تعرض کرده یا فساد ایجاد کرده باشد؛ لذا ارزشها و حقایق ثابت و مسلم، این آزادی را محدود می‌کنند، همچنان که حق حیات را محدود می‌کنند.

تفاوت دیگر آزادی اسلام و غرب حد آزادی در غرب منافع مادی، و در اسلام، ارزشهای معنوی است: در غرب حد آزادی را منافع مادی تشکیل می‌دهد. ابتدا برای آزادیهای اجتماعی و فردی، محدودیتهایی را معین کردند. هر گاه منافع مادی به خطر افتد، آزادی را محدود می‌کنند. منافع مادی مثل عظمت این کشورها، و سلطه‌های علمی آن‌ها می‌باشد. تعلیم و تربیت یکی از مقولاتی است که آزادی در آن، جزء مسلمترین حقوق انسانهاست. انسانها حق دارند، یاد بگیرند، اما همین آزادی در دانشگاههای بزرگ دنیای غربی محدود می‌شود. دانش و تکنولوژی والا قابل انتقال نیست. انتقال تکنولوژی به کشورهای معینی ممنوع است؛ زیرا اگر این دانش انتقال داده شود، از انحصار این قدرت خارج می‌شود، و این قدرت و سلطه مادی به حال خودش باقی نخواهد ماند. در این جا آزادی مرز پیدا می‌کند؛ یعنی استاد حق ندارد به شاگرد جهان سومی - ایرانی یا چینی مثلاً - فلان راز علمی را بیاموزد. آزادی انتقال اطلاعات و اخبار هم این‌گونه است. امروز همه جنجال دنیا

برای آزادی اطلاعات و اخبار است. می‌گویند بگذارید مردم باخبر شوند و بدانند. ترویج آزادی در غرب یکی از مصادیق و مصراعهای بلندش این است، اما در حمله آمریکا به عراق، برای مدت یک هفته یا بیشتر رسماً همه اطلاعات سانسور شد و از جزئیات آن هیچ کس مطلع نبود، چون مدعی بودند این کار امنیت نظامی را به خطر می‌اندازد. پس امنیت نظامی، حق آزادی را محدود کرد؛ یعنی یک مرز و دیوار مادی مطرح است. استحکام پایه‌های حکومت هم مرز دیگر است. چند سال قبل گروهی در آمریکا پیدا شدند که با گرایش مذهبی خاصی علیه حکومت آمریکا اقدام کردند. برای مقابله با آن‌ها مقداری کارهای امنیتی و انتظامی انجام شد، اما فایده‌ای نبخشید. لذا خانه‌ای را که آن‌ها در آن جمع شده بودند محاصره کردند و آتش زدند و حدود هشتاد نفر را در آتش سوختند. پس آزادی زنده ماندن، آزادی عقیده و آزادی مبارزه سیاسی، به این حد، محدود می‌شود. بنابراین آزادی در دنیای مادی غرب هم حد و مرزهایی دارد، ولی این مرزها، مرزهای مادی است. ارزشهای اخلاقی در آن جا هیچ مانعی برای آزادی نیست؛ مثلاً نهضت همجنس‌بازی در آمریکا یکی از نهضت‌های رایج است، افتخار هم می‌کنند، و اشخاصی که با این نهضت مخالفند، مورد تهاجم شدید بعضی از مطبوعات و روزنامه‌ها واقع می‌شوند؛ یعنی ارزش اخلاقی مطلقاً حد و مرزی برای آزادی معین نمی‌کند. ریشه تفاوت آزادی در تعریف غربی آن و تعریف اسلامی از آن به نگرش این دو طرز تفکر به انسان و اهداف او باز می‌گردد. اسلام هدف نهایی انسان را رسیدن او به کمال و سعادت واقعی می‌داند.

شاید ریشه این تمایز و تفاوت را بتوان در دو پرسش خلاصه کرد:

۱. در آزادی با تعریف غربی سؤال این است که آزادی از چه؟

۲. در آزادی با تعریف اسلامی سؤال این است که آزادی برای چه؟

توضیح آن که آزادی را به «نبود مانع» تعریف کرده‌اند. انسان کلاً خواهان این است که مانع خاصی در راهش نباشد و آزاد باشد و چیزی مانع او نباشد؛ این خواست اولیه و طبیعی انسان است.

اصول جهان شمولی اسلام و جامعیت و مانعیت دین اسلام

از آن هنگام که بشر ضرورت زندگی اجتماعی را به خوبی درک کرد، به اصول اولیه حقوق طبیعی خود پی برد. ملاک اصلی اولیه حقوق طبیعی عبارت است از: صیانت و تنظیم حیات انسانی در دو بُعد اساسی آن، یعنی حیات طبیعی محض - که همه ادیان الهی و مکاتب و حقوق و قوانین بشری آن را به رسمیت شناخته‌اند و حیات مطلوب. حیات مطلوب دارای چهار اصل اساسی حقوق طبیعی است که عبارت است از: ۱. حق کرامت؛ ۲. حق تعلیم و تربیت؛ ۳. حق آزادی مسئولانه؛ ۴. حق مساوات و برابری در برابر قوانین.

به لحاظ آن که مبنای ادیان برحق الهی، راهنمایی انسان برای نیل به رشد و کمال است، خداوند سبحان اصول اولیه این حقوق فطری را به وسیله ادیان به همه مردم ابلاغ کرد؛ از این رو حقوق بشر قبل از هر چیز ریشه در ادیان برحق الهی دارد؛ چنان که قوم اصلی حضرت موسی(ع) - که پیرو حضرت ابراهیم(ع) است - باور دارد که «موسی(ع) در شریعت خود، آن قانون ازلی و ابدی را می‌بیند که جهان هستی به وسیله آن حرکت می‌کند. شریعت موسی(ع) قانون طبیعی (حقوق طبیعی) است.»

در میان ادیان الهی، دین اسلام، هم به لحاظ تکامل بشریت و هم به لحاظ جامعیت و خاتمیت دین و نیز به خاطر مصون ماندن کتاب آسمانی آن از تحریف، عالی‌ترین و جامع‌ترین اصول بنیادین حقوق بشر را مطرح و از آن حمایت کرده است. همان گونه که علامه محمدتقی جعفری یادآور شدند: «اصول پنج‌گانه حقوق طبیعی انسان که عبارت است از: حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه و حق مساوات، مستند به اصیل‌ترین منابع اسلامی و جامع همه ادیان الهی است.

راز جهان شمول بودن حقوق بشر اسلامی

حقوق بشر در اندیشه اسلامی، به سبب در برداشتن اصول و قواعد فطری و انسانی، جهان شمول است و اگر این واقعیت در معاهدات حقوق بشر جهان غرب این اصول را رعایت کند، می‌تواند جهان شمول باشد. مهم‌ترین این اصول و قواعد دو اصل ذیل است:

اصل اول: فطری و فراایمانی بودن حقوق بشر اسلامی

یکی از ویژگی‌های حقوق بشر اسلامی آن است که فراایمانی و مبتنی بر فطرت بشر است؛ فطرتی که میان همه انسان‌ها مشترک است. بخشی از وظایف و تکالیف اسلامی مربوط به مسلمانان و مؤمنان است و قرآن کریم و روایات با تعبیر (یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) و نظیر آن، افراد را مورد خطاب قرار داده است؛ مثل روزه و نماز. گرچه همه انسان‌ها مکلف به این شریعت هستند، اما نخست باید به توحید و نبوت بگروند تا آن‌گاه مخاطب این دستورات قرار گیرند و برخی از دستورات، مقتضای انسانیت انسان است و نه مقتضای ایمان وی؛ مانند رعایت عدالت، خوبی به کسانی که به ما احسان کرده‌اند، احترام به پدر و مادر، استادان و همه کسانی که بر ما حقی دارند و حقوق بشر در اسلام، از این قبیل است. بنابراین حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه و حق مساوات مربوط به تمامی انسان‌ها و قابل تعمیم به همه اقوام و ملل است.

دلایل عمومیت این حقوق بسیار است، اما فقط به سه دلیل اشاره می‌شود: دلیل اول، به دو آیه قرآن و یک حدیث از نهج البلاغه اشاره می‌کند:

۱. خداوند شما را از نیکوکاری و عدالت درباره کسانی که با شما در دین، جنگ و دشمنی ندارند و شما را از وطن‌هایتان بیرون نرانده‌اند، نهی نکرده است (ممتحنه (۶۰): ۸).

علامه محمدتقی جعفری می‌گوید: این مطلب به عنوان یک قاعده، مورد قبول صاحب‌نظران است که در هر مورد که نیکوکاری و عدالت مقتضی داشته باشد، اولی (نیکوکاری) از نظر اخلاقی و دومی (عدالت) از نظر قانون الزامی، ضرورت می‌یابد.

۲. آیا پاداش نیکی جز کار نیک و برخورد نیکو است؟. (الرحمن (۵۵): ۶۰).

۳. دستور قاطعانه امیرمؤمنان علی (ع) به مالک اشتر نخعی برای اداره کشور به عنوان استاندار و حاکم مصر که فرمود: [ای مالک! رحمت بر رعیت و محبت و لطف بر همه آنان را بر قلبت قابل دریافت نما و برای آنان درنده‌ای خون آشام مباش؛ زیرا همه آنان از دو حال خالی نیستند: یا برادر دینی تواند یا نظیر و هم‌نوع تو در خلقت هستند.

روشن است که هیچ رحمت، محبت و لطفی درباره مردم، بالاتر از آن نیست که همه آنان به حقوق طبیعی و فطری خود برسند و در حقیقت، این دستور امام (ع) به معنای حق کرامت انسان و تکلیف حاکمان به تکریم آنان از هر مذهب و مسلکی است؛ یعنی همین که نام «انسان» را به یدک می‌کشند، دارای این حقوق می‌باشند، مگر در صورتی که خود با رفتارهای ناشایست، این کرامت را از خود سلب کنند.

اصل دوم: سهولت و سماحت و کرامت حقوق اسلامی

یکی دیگر از ویژگی‌های حقوق اسلامی، عدم تحمیل فرهنگ اسلامی به پیروان دیگر مذاهب و احترام به اصل همزیستی مسالمت آمیز است. علامه جعفری در این زمینه می‌نویسد: اسلام در مورد حقوق و تکالیفی که به هر یک از ملل و جوامع اختصاص دارد و مستند به فرهنگ و دیگر عوامل و موقعیت‌های حیاتی مخصوص به خود آن است، نه تنها مقررات حقوقی و تکلیفی خود را به هیچ یک از اقوام و ملل تحمیل نمی‌کند، بلکه مطابق آیات شریفه قرآن و دیگر مبانی فقهی خود، آن‌ها را در طرز اندیشه و رفتاری که درباره مقررات خود دارند، آزاد می‌گذارد. البته در مواردی که خطا و اشتباه مردم در معتقدات و مقررات ثابت شود، اسلام بر مبنای اصلاح انسان و انسانیت و با مناسب‌ترین شیوه، هدایت و ارشاد آنان را به عهده می‌گیرد. چند دلیل روشن برای این مطلب می‌توان در نظر گرفت:

دلیل اول آیات شریفه قرآنی است؛ مانند: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...) (آل عمران: ۶۴)؛ بگوای اهل کتاب! بیایید در یک کلمه مشترک با یکدیگر هماهنگ شویم او آن این است که آنپرستیم، مگر خدا را و هیچ چیز را با او شریک قرار ندهیم و هیچ یک از ما دیگری را برای خود معبود اتخاذ نکنند...

روشن است که مقصود از «دعوت به یک کلمه مشترک»، دعوت برای همزیستی مطلوب بر مبنای آن کلمه است که عبارت است از: توحید مطلق خداوندی و شریک قرار ندادن برای او و عدم اتخاذ هیچ کس به ربوبیت. قطعی است که اگر این کلمه مشترک برای همزیستی با حقوق اساسی فطری و طبیعی همه اهل کتاب کافی نبود و اختلاف در قوانین و مقررات خاص آن اقوام و ملل، مانع از همزیستی مطلوب

بود، همه اهل کتاب اعتراض می‌کردند که فقط اشتراک در عقیده توحید مطلق و شریک قرار ندادن با خدا و عدم اتخاذ انسان‌ها به ربوبیت برای همزیستی با حقوق مزبور کافی نیست؛ بنابراین‌ای پیامبر اسلام ما را به کدامین وحدت دعوت می‌کنی؟ دلیل دوم، قاعده معروف «الزام» است. این قاعده می‌گوید: «الزموهم بما الزموا به انفسهم» (آنان را که با شما هم مکتب نیستند، به آن‌چه که آنان خود را ملزم بدان می‌دانند، الزام کنید). معنای این قاعده آن است که مسلمانان باید به حقوق و تکالیفی که مردم غیرمسلمان به آن مقید و ملتزم هستند، احترام بگذارند و آن را درباره ایشان مراعات کنند؛ مانند آن‌چه درباره ازدواج و ارث نسبت به پیروان سایر مذاهب و مکاتب رعایت می‌شود، مگر آن‌که انحرافی وسیع در این معتقدات یا برنامه‌های رفتاری باشد که قابل به رسمیت شناختن نباشد.

نتیجه‌گیری

حقوق بشر به مثابه حقوق اساسی بین‌المللی به لحاظ سرشتی که دارد، باید جهان شمول باشد و در نتیجه تفاوت‌ها و هویت‌های سیاسی، نژادی قومیتی و... نباید مانعی در این ارتباط به‌شمار آید.

این حقیقت زمانی قابل تحقیق و تصدیق است که به لوازم آن پایبند باشیم؛ از جمله این‌که حقوق بشر، همان‌طور که از مفهوم آن پیدا است، یعنی حقوق انسان بما هو انسان. این امر، مستلزم آن است که در تدوین حقوق بشر، یا به همه فرهنگ‌ها یا دست‌کم به مشترکات همه فرهنگ‌ها توجه شود. که با توجه به آنچه در این تحقیق مطرح شد دین مبین اسلام با محوریت منبعی به نام قرآن کریم که به قدرتی لایزال الهی متصل است با جامعیت و مانعیت خود و ضمانت اجرایی همچون سیره و فرمایشات پیامبر(ص) و امامان معصوم و علماء پرهیزگار و عامل به فرامین الهی قطعاً راهکاری مناسبتر و کاملتر به بشریت عرضه نموده که هر کدام در جای خود مطرح گردیده اما حقوق بشر غربی همچنانکه در فهرست و عناوین مشابهت با حقوق بشر مشابه در اسلام با محوریت قرآن کریم دارد اما غرائض و نیات و ضمانت اجرای آن قابل مقایسه با بخش اول تحقیق ندارد و نمونه آن در خروجی حقوق بشر جهان غرب آشکار است چنانچه ظلم و جور فراگیر و سراسری و صدور

بیانیه‌های سازمان مللی که اعضاء اصلی آن در نقض همین حقوق بشر مصوب خود در گذشته از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌نمایند. انسان مخلوق خدا است و در یقین حقوق بشر، باید هویت وجودی وی نصب‌العین باشد، وگرنه حقوقی که با عنوان حقوق بشر از آن یاد می‌شود، اسمی بی‌مسمما و شعاری بی‌محتوا است.

حقوق بشر در نگرش اسلام با همان مبانی خاص خود، که برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است، به دلایل ذیل شرایط لازم برای جهان‌شمولی را ارائه کرده است:

الف. مبتنی بر فطرت می‌باشد که عاملی مشترک در بین همه انسان‌ها است.

ب. اصل رعایت احترام به دیگر اقوام و ملل و ادیان که با قاعده الزام آن‌ها به همان معتقدات خود و نیز اصل همزیستی مسالمت‌آمیز همراه است.

ج. به جهت اصل عدالت که به خودی خود جهان‌شمول و فراگیر است.

حقوق بشر غربی به لحاظ تکیه بر فرهنگ خاص - که همان لیبرالیسم و اباحه‌گری، سکولاریسم و انسان بریده از خدا است که در واقع از هویت واقعی خود نیز فاصله گرفته است - منطقه‌ای بوده و ابزاری در دست سیاستمداران غربی است و منطقاً نمی‌تواند جهان‌شمول باشد؛ چنان‌که در عمل چنین است. اما حقوق بشر با اهمیت به موضوع فطرت انسانها و کرامت ذاتی علاوه بر آنچه انسان در زمان حیات از افتخارات و پیشرفتهای مختلف در زمینه‌های فردی و اجتماعی از کرامت اکتسابی بدست می‌آورد هویتی متفاوت و شخصیتی ویژه تا مرز خلیفه و جانشین خالق یکتا در زمین برای این موجود با ادعای اشرفیت انسان ثائل است که در حقوق غربی نه در مصوبات حقوق بشری و بتبع نه در صحنه اجرا بدین شکل و با این ارزشگذاری به انسان نمی‌نگرند. و اگر هم در مصوبات منشور و ملحقات آن خاصه اعلامیه جهانی دم از صلح و عدم تبعیض می‌زنند اما نمونه‌های ناقض بسیاری در اجرای این مفاد در داخل کشورها و تعامل کشورها بایکدیگر بخصوص کشورهای قدرتمند در زمینه اقتصادی، تسلیحاتی و سیاسی با کشورهای غیر خودمختار از منظر این معاهدات مشاهده می‌گردد (که اظهار کلمه غیر خود مختار در این معاهدات نشانگر عدم اهمیت به کرامت ذاتی و مساوات و برابری در نظر کارشناسان حقوق بشر غربی می‌باشد) در جایی که کمک به استقلال کشورها توسط این سازمان بین‌المللی در

زمینه رشد و توسعه حقوق بشر جهانی با اقدامی از این دست روی می‌دهد که امور امثال کشورهای با عنوان غیر خودمختار به کشورهای قوی‌تر محول شده و چنانچه این کشورها از ایفای امور محوله سرباز زده و اقداماتی مخالف و متناقض با مصوبات انجام دهند عوامل بازدارنده و مواخذه‌گر مناسبی جهت احقاق حق کشور مظلوم یا وجود نداشته و یا با محکوم نمودن اقدامات کشور متجاوز در حد صدور بیانیه صورت می‌پذیرد و این جریان تا به مرحله اجرایی شدن برسد بعضاً چند سال به طول می‌انجامد حال اگر بیانیه‌ها منجر به محکومیت کشور متخاصم یا متهم به کوتاهی در وظایف بینجامد در موارد بسیاری به دلیل قدرت سیاسی و نظامی کشورهای موردنظر، این موضوع مسکوت می‌ماند و در مواردی با ادعای پوچ این کشورها مبنی بر نجات کشورهای مورد تجاوز از چنگال تروریست‌ها و یا دیکتاتورها و به عنوان رفع ظلم و اهداء آزادی به مردم این کشورها نه تنها از محکومیت و بعضاً پرداخت غرامت خود را می‌رهانند بلکه با چهره‌ای حق به جانب نقش منجی و قهرمان داستان را به خود می‌گیرند که در چند دهه اخیر نمونه‌های بارز آن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه توسط آمریکا و هم‌پیمانان غربی خود در کشورهای مستقل و آزاد و خود مختاری مثل عراق، سوریه، افغانستان رخ داده و در حین انجام این تحقیق نیز نمونه‌ای توسط دولت سعودی در یمن به بهانه حمایت دولت یمن و با هدف عدم شکلگیری دولت شیعی در حال انجام است و این امور قبل و بعد از مصوبه‌های معاهداتی همچون منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق آن به وقوع پیوسته و تنها مزیت این مصوبات برای این قبیل کشورهای متجاوز، رسمی کردن و مجوز دار کردن اقدامات جنگجویانه و مداخله جویانه در کشورهای مستقل جهان است جایی که برای چیپاول، غارت و دستیابی به اهدافی نظیر تضعیف اسلام خاصه مذهب تشیع و کشورهای طلایه دار آن نظیر ایران و هم‌پیمانانش به بهانه‌هایی که در بالا ذکر شد با تأیید شورای امنیت و مجاب کردن اعضاء به استعمار مدرن خود دست می‌زنند و اینها به دلیل ضعف در جهان بینی معاهدات حقوق بشر بین‌المللی و جهان شمولی حقوق بشر غرب و اتکاء معاهدات غربی و محور قرار دادن انسان در تدوین این معاهدات بوده که در کنار عدم داشتن

ضمانت اجرا این نواقص و کاستی‌ها را در جایی که در تدوین عناوین و مفاد با حقوق بشر اسلامی اشتراکات زیادی دارد به چشم می‌خورد. حقوق در دیدگاه اسلام با توجه به مبانی، انگیزه‌ها و منابع، از ضمانت اجرایی قویتری برخوردار است و دوام و تناسب آن با هویت و حقیقت انسانی، آن را برهانی ساخته و از حالت تجربی صرف بیرون آورده است.

منابع و مأخذ

- اندرو فاگان، امید کوبی، و مهدی خدایی (۱۳۹۳). **اطلس حقوق بشر مترجمان**. تهران: انتشارات آرمان.
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰ش). **آزادی در قرآن**. تهران: مؤسسه انتشارات ذکر.
- ایزوتسو، توشیهیکو؛ ترجمه فریدون بدرهای (۱۳۷۸ش). **مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید**. تهران.
- برنجکار، رضا (۱۳۷۴). **معرفت فطری خدا**. تهران: مؤسسه نبأ.
- ثقفی، تهرانی محمد (۱۳۹۸ق). **تفسیر روان جاوید**. تهران: انتشارات برهان.
- جعفری، محمدتقی (سال ناشناخته). **حکمت اصول سیاسی اسلام**. تهران.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ج ۷. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). **وحی و نبوت در قرآن**. قم: اسراء.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵). **فلسفه و هدف زندگی**، چ ۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). **نظریه حقوقی در اسلام: حقوق متقابل مردم و حکومت**، ج ۲. قم: اسراء.
- حافظ، شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین (۱۳۷۳). **دیوان حافظ، تصحیح و حواشی**. تهران: نشر آروین.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۹). **دائرة المعارف (لغت‌نامه)**. دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). **مبانی حکومت اسلامی**. تهران: موسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا علیه‌السلام.
- سعدی، مشرف بن مصلح (۱۳۸۴). **بوستان سعدی، تصحیح و حواشی**. تهران: روزبهان.

- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۹). **جوان و بحران هویت**. تهران: سروش.
- رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۸). **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت**، چ ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زیما، برونو. (۱۹۹۴). **شرح منشور سازمان ملل متحد**. انتشارات خرسندی.
- فانی، کامران؛ بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۶۹ ش). **فرهنگ موضوعی قرآن مجید**. تهران: انتشارات الهدی.
- فروخ، عمر؛ ترجمه حسین خدیوچم (۱۳۸۱). **عقاید فلسفی ابوالعلاء فیلسوف معره**. تهران: فیروزه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش). **تفسیر نور**. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- طباطبائی، محمدحسین؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی (۱۳۹۰). **تفسیرالمیزان**. انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ ش). **مبانی حقوق عمومی**. تهران: نشر دادگستر.
- کارل، الکسیس؛ ترجمه پرویز دبیری (۱۳۵۴). **انسان موجود ناشناخته**. تهران: شرکت افست.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۱). **آموزش به مثابه پرورش**. تهران: وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ ش). **برگزیده تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). **انسان کامل**، چ ۳. تهران: صدرا.
- موسوی الخمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). **صحیفه امام**، ج ۲، چ ۵. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳). **مثنوی معنوی**، چ ۹. بی‌جا: نشر علم.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۳). **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، چاپ دوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۲). **فلسفه آفرینش**. قم: نشر معارف.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۵۸). **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، چ ۴. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- هنری توماس، و دانالی توماس؛ ترجمه دکتر احمد شهسا (۱۳۵۰). **ماجرای جاودان در فلسفه**، چ ۲. تهران: ققنوس.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ تعلیق حسین اعلمی (۲۰۰۴ م). **شرح نهج البلاغه**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). **الكافی**. قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن قولویه، عبدالله بن جعفر (۱۴۰۷ق). **كتاب الخصال**. قم: اسراء.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). **مناقب آل ابی طالب**. قم: اسراء.
- الجعفری، عبدالله (۲۰۰۶م). **تاریخ اسلام**. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- الحلی، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). **محاسن و مساوی الآمال**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، الحسین بن بابویه (۱۴۰۳ق). **الثقلین**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، الحسین بن بابویه (۱۴۱۲ق). **الكافی**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). **الخصال**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، الحسین بن بابویه (۱۴۰۳ق). **المن لا يحضره الفقيه**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). **معانی الأخبار**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، الحسین بن بابویه (۱۴۱۱ق). **مسائل العیاشی**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). **من لا يحضره الفقيه**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحلی، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). **نهج الفصاحه**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الجعفری، محمد جعفر (۲۰۰۶م). **شرح منظومه البرهان**. قم: مؤسسه آل البيت.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الكافی**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ق). **تهذیب الاحكام**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **روضه الكافی**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **معانی الأخبار**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الرسائل**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **فروع الكافی**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **مكارم الأخلاق**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **من لا يحضره الفقيه**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **العیون**. قم: اسراء.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ق). **الفقه**. قم: اسراء.
- المجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق). **بحار الأنوار**. قم: مؤسسه الوفاء.
- المجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق). **حلیه الأخیار**. قم: مؤسسه الوفاء.
- المجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق). **مراجعات العلماء**. قم: مؤسسه الوفاء.
- المجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق). **تفسیر القمی**. قم: مؤسسه الوفاء.
- الطوسی، ابو جعفر (۱۴۰۷ق). **تفسیر المیزان**. قم: مؤسسه البيت.

- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۴ق). العیون. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). الطهارات. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). النجاسات. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). الخلاصه. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). الکافی. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۴ق). الخصائص. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). النکاح. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). الشیء. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). تنزیه الأنبیاء. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). روضة الواعظین. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). الجنایات. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). میزان الحکمه. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). الجعفریات. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). الغیبه. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۳ق). الصلوات. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). النهی عن الشر. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). الرجال. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). المیزان. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). مجلسی. قم: اسراء.
- الطوسی، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). ثواب الأعمال. قم: اسراء.